



The Investigation of Urban codes Theories and Their Adaptation with the Contemporary Iranian Cities¹

Mohsen Etesamypour¹, Mahyar Ardeshiri^{2,*}, Hamid Majedi³, and ZahraSadat Saeedeh Zarabadi⁴

¹. PhD in Urban Planning and design, Faculty of Engineering, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

². Assistant Professor of Urban Planning and Design Department, Faculty of Art and Architecture, Shiraz University, Shiraz, Iran

³. Professor of Urban Planning and Design Department, Faculty of Civil Engineering, Architecture and Art, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

⁴. Associate Professor, Department of Urban Planning and Design, Faculty of Civil Engineering, Architecture and Art, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

* Corresponding Author, mahyarardeshiri@yahoo.com

ARTICLE INFO ABSTRACT

UPK, 2020

VOL. 4, Issue 2, PP, 1-17

Received: 06 Feb 2020

Accepted: 08 Apr 2020

Dep. of Urban Planning

University of Guilan

KEYWORDS: Form and Function, Urban codes, Placemaking, Form-based codes, Contemporary Iranian City

Background: Urban codes are a unique tool for creating urban order, but in the contemporary Iranian city, the status of urban codes has mainly been neglected in urban planning, and the contemporary Iranian city has been affected by significant challenges such as the deconstruction of traditional mixed cities and identity crisis.

Objectives: Understanding the theoretical foundations governing the different approaches to urban codes and examining the possibility of their application in the contemporary Iranian city is the primary goal of this research.

Methodology: This research was performed with the help of descriptive, adaptive and analytical information and collected documentary and library data. Explaining the concepts of "Place and Placemaking" provided a comparison of different approaches from the perspective of how to determine "form and function" as common components of "Place" and "base of urban codes" in the dimension of time.

Results: Comprehensive planning theory to establish order in traditional cities, chose the "function" as the basis of urban codes, but its inefficiency has led to the creation of flexible zoning techniques. Since the 1960s with the introduction of complexity theory and presenting two "rule-based" and "norm-based" approaches, lots of criticisms were levelled at New-Urbanism with its "form" based code approach and the Evolutionary theory with the "hybrid" approach.

Conclusion: Given the lack of an integrated approach to the contemporary Iranian city, especially its public spaces, prioritizing the "form" over the "function" in the approach to the Form-Based Codes as a holistic, contextual, and participatory approach while providing flexible, functional codes has made it a tool for "placemaking" and sustainable urban development. In other words, the Form-Based Codes seek to create "places" rather than "buildings". Emphasis on "form" paves the way for the formation of the "Urf" or custom based on the valuable "norms" of the Iranian city as a supporter for urban codes.

Highlights:

The Form-based codes provide a tool for the re-establishment of the contemporary and the traditional and sustainable Iranian cities by explaining the principle codes in physical and spatial form.

¹ The present article is based on the doctoral dissertation of Mohsen Etesamypour entitled "Establishing an alternative pattern framework of function- based codes in urban development plans (Case Study: Shiraz)" under supervision of Dr. Mahyar Ardeshiri and Dr. Hamid Majedi, and with the consultancy of Dr. Zahrsadat Saeideh Zarabadi at the Islamic Azad University, Tehran North Branch, Is presented.

Cite this article:

Etesamypour, M., Ardeshiri, M., Majedi, H., & Zarabadi, Z. (2020). The theories investigation on urban codes and their adaptation with the contemporary Iranian Cities. *Urban Planning Knowledge*, 4(2), 1-17. doi: 10.22124/upk.2020.15632.1397

واکاوی نظریات پیرامون ضوابط شهری و انطباق‌پذیری با شهر معاصر ایرانی^۱

محسن اعتصامی پور^۱، مهیار اردشیری^{۲*}، حمید ماجدی^۳ و زهرا سادات سعیده زرآبادی^۴

۱. دانش‌آموخته دکتری تخصصی شهرسازی، دانشکده فنی مهندسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۳. استاد گروه شهرسازی، دانشکده عمران، معماری و هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴. دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده عمران، معماری و هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* نویسنده مسئول: mahyarardeshiri@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>دانش شهرسازی، ۱۳۹۹ دوره ۴، شماره ۲، صفحات ۱-۱۷ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰ گروه شهرسازی، دانشگاه گیلان</p>	<p>بیان مسأله: ضوابط ابزاری متمایز برای ایجاد نظم شهری می‌باشد لیکن در شهر معاصر ایرانی عملاً جایگاه ضوابط شهری نسبت به طرح‌ریزی شهری تا حد زیادی مغفول واقع شده و شهر معاصر ایرانی تحت تأثیر آن با چالش‌های اساسی چون ساختار شکنی شهرهای مختلط سنتی و بحران هویت و... روبرو شده است.</p> <p>هدف: شناخت بنیان‌های نظری حاکم بر رویکردهای مختلف ضوابط شهری و بررسی امکان کاربرد آنها در شهر معاصر ایرانی، هدف اصلی این تحقیق می‌باشد.</p> <p>روش: این تحقیق به کمک توصیف، تطبیق و تحلیل اطلاعات و داده‌های گردآوری شده اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شد. تبیین مفاهیم «مکان و مکان‌سازی»، مقایسه رویکردهای مختلف از منظر نگرش به نحوه تعیین «فرم و عملکرد» به‌عنوان مؤلفه‌های مشترک «مکان» و «چارچوب ضوابط شهری» در بعد زمان را فراهم ساخت.</p> <p>یافته‌ها: نظریه برنامه‌ریزی جامع با هدف ایجاد نظم در شهرهای سنتی، مبنای ضوابط شهری را «عملکرد» قرار می‌دهد لیکن ناکارایی آن، منجر به ایجاد تکنیک‌های منطقه‌بندی انعطاف‌پذیر و از دهه ۶۰ میلادی با مطرح شدن نظریه پیچیدگی و طرح دو رویکرد ضوابط «رابطه» و «هنجار» مبنای نظریه نو شهرسازی با رویکرد ضوابط «فرم» مبنای نظریه تکاملی با رویکردی «ترکیبی»، مورد انتقادات بنیادی قرار گرفت.</p> <p>نتیجه‌گیری: با توجه به فقدان رویکردی یکپارچه به شهر معاصر ایرانی به‌ویژه به عرصه‌های عمومی آن، اولویت دادن «فرم» بر «عملکرد» در رویکرد ضوابط فرم مبنای به‌عنوان یک رویکرد کل‌نگر، زمینه‌گرا و مشارکت‌جویانه، ضمن ارائه ضوابط عملکردی انعطاف‌پذیر، آن را به ابزار «مکان‌سازی» و تحقق توسعه پایدار شهری تبدیل کرده است. به عبارتی ضوابط فرم مبنای به دنبال خلق «مکان‌ها» است تا ساختمان‌ها. تأکید بر «فرم» بستر شکل‌گیری «عرف مبتنی بر هنجارهای واجد ارزش شهر ایرانی» را به‌عنوان پشتیبان ضوابط شهری هموار می‌سازد.</p>

کلید واژه‌ها: فرم و عملکرد، ضوابط شهری، مکان‌سازی، ضوابط فرم مبنای، شهر معاصر ایرانی

نکات برجسته:

ضوابط شهری «فرم مبنای» ابزاری است تا از طریق تبیین اصولی فرم کالبدی و فرم فضایی در ضوابط، زمینه ایجاد پیوند دوباره شهر معاصر با شهر سنتی و پایدار ایرانی را فراهم کند.

^۱ مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری محسن اعتصامی پور با راهنمایی دکتر مهیار اردشیری، دکتر حمید ماجدی و مشاوره دکتر زهرا سادات سعیده زرآبادی است که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال با عنوان «تبیین چارچوب الگوی جایگزین ضوابط عملکرد مبنای در طرح‌های توسعه شهری - مورد مطالعه: شهر شیراز» ارائه شد.

ارجاع به این مقاله: اعتصامی پور، محسن، اردشیری، مهیار، ماجدی، حمید و زرآبادی، زهرا سادات سعیده. (۱۳۹۹). واکاوی نظریات پیرامون ضوابط شهری و انطباق‌پذیری با شهر معاصر ایرانی. *دانش شهرسازی*، ۴(۲)، ۱-۱۷. doi: 10.22124/UPK.2020.15632.1397

بیان مسأله

تاریخ برنامه‌ریزی^۱ یا به تعبیر مناسب‌تر در اینجا طرح‌ریزی و تهیه ضوابط شهری، تاریخ درهم‌تنیده‌ای است و هر دو در راستای ایجاد انسجام پیش می‌روند اما باید توجه کرد که تأکید طرح‌ریزی بر یکپارچگی در کل است و ضوابط بر مواد و مفاد اجزای آن کل (مارشال^۲، ۲۰۱۱: ۲) ضوابط ابزاری متمایز برای ایجاد نظم شهری به روش خاص خود می‌باشد که سطح مداخله آن ساختمان و خیابان است. راهنمایی برای مدیریت مستمر و درازمدت توسعه شهری که در آن به عناصر شهری و روابط بین آنها توجه می‌شود و این قابلیت را دارد تا برای محصولی تعریف‌نشده در هر مقیاسی بکار رود (مارشال، ۲۰۱۱: ۵). در کشور ما عملاً جایگاه ضوابط شهری نسبت به طرح‌ریزی تا حد زیادی مغفول واقع شده است. درحالی‌که طرح‌نظریاتی در نیم‌قرن گذشته به ارائه رویکردهای مختلف به ضوابط شهری منتج شده‌اند سابقه الگوی قانونی ضوابط و مقررات اجرایی طرح‌های جامع و هادی شهری در کشور ما، به سال ۱۳۷۰ برمی‌گردد (شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۹۰: ۳۰۲) که بر مبنای رویکرد ضوابط عملکرد مبنای است. بازتاب این رویکرد به ضوابط شهری را در وضعیت کنونی شهر معاصر ایرانی به وضوح می‌توان مشاهده کرد. رشد سریع افقی، پراکنده رویی شهری و حومه‌های بی‌ریخت، فرم شهری خود را، مدیون ایده تفکیک عملکردهای اصلی (سکونت-کار-رفت و آمد و فراغت) و جداسازی کاربری‌ها همراه با نوعی ایدئولوژی ضد تراکمی منطقه‌بندی عملکرد مبنای هستند که در طرح‌های جامع شهری در پنج دهه گذشته، بکار گرفته شده‌اند. این رویکرد به نوعی ساختار شکنی شهرهای مختلط سنتی با اختلاط اجتماعی و جهت‌دهی آنها به سوی لایه‌های اجتماعی مختلف در قالب مناطق مجزا بوده است. این محدودیت‌های ناشی از ضوابط به طور غیرمستقیم بر توزیع جمعیت، ایزوله شدن بیشتر جوامع در حومه‌های شهری و فرم شهری اتومبیل محور به شدت تأثیر گذاشته است. نتیجه تغییر سبک زندگی، به مخاطره افتادن سلامتی، ناپایداری و بروز مسائل محیط‌زیستی نظیر آلودگی هوا و... بوده است. از سوی دیگر ضوابط عملکرد مبنای در آیین‌نامه‌های منطقه‌بندی، در پیش‌بینی تمهیدات در کنترل فرم کالبدی شهری (سبعدهی) علاوه بر فرم فضایی که بدان اشاره شد، عاجز بوده است. چراکه ایجاد یک محیط شهری مطلوب را بر اساس اجزای ضوابطی کمی و عددی در نظر دارد که برای کل شهر یکسان است و متأسفانه حتی برای شهرهای مختلف نیز با اندکی تغییرات کمی‌برداری می‌شود. چالش اساسی اینکه اهداف، مقاصد و اصول حاکم بر این نوع ضوابط، آنچه کیفیت طراحی شهری به‌ویژه کیفیت فضاهای شهری مربوط می‌شود را، تأمین نکرده و تضمین هم نمی‌کند. نتیجه ارزش‌ها و کیفیت‌های محیطی در ساختار کالبدی شهر معاصر ایرانی در ۵۰ سال گذشته از صحنه خارج شده است و به سرعت در فقدان توجه به هویت محیطی به‌گونه‌ای مغشوش و بی‌محتوا برخلاف شهر سنتی و پایدار ایرانی گسترش می‌یابد. متأسفانه بدتر آنکه تخلفات گسترده و عدم تحقق‌پذیری از همین ضوابط شهری نیز به یک امر رایج تبدیل شده است و حقوق عمومی مدام از طریق به چالش کشیدن کیفیت عرصه‌های عمومی شهر با تک‌تک ساختمان‌ها ضایع می‌گردد این در حالی است که صالحی (۱۳۸۵) بیان می‌کند ضوابط شهری هم‌زمان دارای بعد حقوقی و شهرسازی است و مشروعیت خود را از قانون می‌گیرد و به‌واسطه ابعاد حقوقی آن پوشش‌دهنده منافع عمومی و خصوصی در شهر، در راستای برقراری عدالت و نظم است. با توجه به نقش ضوابط شهری عملکرد مبنای در شکل‌گیری وضعیت موصوف، هدف از این تحقیق، پاسخ به دو سؤال اساسی است نخست آن که رویکردهای مختلف به ضوابط شهری بر چه بنیان‌های نظری استوار شده‌اند؟ سپس این که با توجه به شرایط حاکم چه رویکردی به ضوابط شهری برای شهر معاصر ایرانی مناسب خواهد بود؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

امروزه ضوابط شهری در قالب آیین‌نامه‌های منطقه‌بندی تهیه می‌گردند و کاربری زمین (نحوه استفاده‌های مجاز از زمین) و استانداردهای طراحی (مساحت قطعات، عقب‌نشینی‌ها و...) را تعریف و به اجرا می‌گذارند (سیف‌الدینی، ۱۳۹۱: ۲۰۸). در واقع هدف این ضوابط هماهنگ ساختن دو بعد عملکرد^۳ و فرم^۴ اجزا و عناصر شهری در چارچوب اهداف و چشم‌انداز طرح‌های توسعه شهری می‌باشد (بهزادفر، ۱۳۸۸). در واقع «عملکرد»، استفاده‌های مجاز از یک ساختمان، در قطعه زمینی که در آن ساخته شده است را

^۱ Planning

^۲ Marshal, 2011

^۳ Function

^۴ Form

تعیین می‌کند (کوان و روگرز^۱، ۲۰۰۵: ۱۴۶). واژه «عملکرد» این قابلیت را دارد تا در تبیین وجوه کالبدی و کاربردی معماری از یک سو و وجه تعاملی آن که چپستی معماری را در نسبت با انسان، جامعه و محیط نشان می‌دهد، تبیین کند (غریب پور، ۱۳۹۲). از دید نو شهر سازان نیز عملکرد، جانمایی توده در قطعه زمین و فرم سه‌بعدی ساختمان سه ویژگی تعیین‌کننده گونه ساختمانی در ضوابط شهری است و عملکرد: کاربری^۲ یا کاربری‌های مجاز یک ساختمان و قطعه زمین آن است (سورلین^۳، ۲۰۱۰: ۳۶). کاربری زمین نیز، نحوه استفاده از محدوده خاکی یا آبی، برای هر نوع فعالیت یا هدف از سان، تعریف شده است (دیوید سون و دولنیک^۴، ۲۰۰۴). در استانداردهای طبقه‌بندی زمین مرجع^۵ (LBSC)، علاوه بر عملکرد به تعریف فعالیت^۶ نیز می‌پردازد که به استفاده کنونی از زمین^۷ بر اساس ویژگی‌های شاخص آن برمی‌گردد. درواقع فعالیت مشخص می‌کند که دقیقاً چه رویدادهای فیزیکی در زمین رخ می‌دهد؛ بنابراین می‌توان گفت واژه عملکرد منبعث از نگرشی معمارانه به مفهوم عملکرد ساختمان در معماری است و از منظر کاربردی در ضوابط شهری، معطوف به نحوه استفاده مجاز از ساختمان است. حال آنکه بنا به تعریف ارائه شده، اگرچه کاربری زمین نیز، درواقع فعالیت است که در یک ساختمان یا محدوده (زمین آن) انجام می‌گیرد (کوان و روگرز، ۲۰۰۵: ۲۱۱)، لذا منبعث از نگرشی شهرسازانه به موضوع نحوه استفاده مجاز از زمین، در راستای برنامه‌ریزی کاربری زمین شهر است؛ بنابراین با توجه به ترکیب دو واژه سودمندی^۸ و زمین، بر مقصود یا هدفی کاربردی از نحوه استفاده از زمین در شهر در رابطه با نیازهای انسان، جامعه و محیط دلالت دارد (غریب پور، ۱۳۹۲). از این رو می‌توان در راستای درک آسان‌تر و ایجاد انسجام مفهومی و شکلی، از سه واژه کاربری، کارکرد (عملکرد) و کاربرد (فعالیت) استفاده کرد.

واژه فرم نیز جنبه سه‌بعدی جسم است که از زوایای مختلف قابل دیدن است (نامی، ۱۳۸۵) اگرچه فرم فی‌نفسه فراتر از شکل است، اما آنچه فوراً به ذهن متبادر می‌شود مفهوم شکل یا ظاهر بیرونی اشیاء است (بتی و لانگ لی^۹، ۱۹۹۴: ۴۲) که در قالب زمان و مکان ادراک می‌شود. فرم یا تظاهر حسی و واضح یک ماده، کلیتی وحدت یافته از عناصر متفاوت است (پاکزاد، ۱۳۸۹: ۵۰-۵۱). پاکزاد (۱۳۸۹) معتقد است که قانون‌مندی رابطه بین فرم و محتوا در اشیاء پدیده‌ها و فرآیندهای دنیای واقعی نشان می‌دهد که فرم، ساختار و چگونگی و نحوه رشد محتوا و تجسد و بیان آن است.

در تقسیمات معمارانه این پدیده را دارای سه جنبه ظاهر، عملکرد و معنی می‌دانند. اگر تقسیم‌بندی فوق را بخواهیم با تقسیم‌بندی دوگانه فرم و محتوا تطبیق دهیم، می‌بایست در عالم محتوا به عملکرد و معنی بسنده کرده و ظاهر پدیده را فرم آن بدانیم؛ اما اهمیت فرم به آن است که زبان فضا است. فضاهایی که در چارچوب ضوابط شهری باید فرست تجلی «معنا» و زمینه ارتقاء به مرتبه بالاتر «مکان» را پیدا کنند چرا که این تبلور وجوه مختلف مکان در فرم است که زمینه ادراک فضایی را فراهم می‌سازد. برونو زه وی^{۱۰} معماری را، هنر فضا و فضا را ذات معماری معرفی می‌کند. او با تعمیم مفهوم فضای معماری، فضای جدیدی را با عنوان فضای شهری تعریف می‌نماید و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که هر ساختمان هم‌زمان دو فضا را ایجاد می‌کند: فضای داخلی که به‌وسیله اثر معماری شکل می‌گیرد و فضای خارجی یا شهری که به‌وسیله آن اثر معماری و آثار نزدیک به آن ایجاد می‌شود (زه وی^{۱۱}، ۱۹۷۴)؛ کالن ضرورت ایجاد هماهنگی در این بین را از طریق هنر ایجاد ارتباط (طراحی شهری) مطرح می‌کند و هدف این هنر را گرد هم آوردن تمامی عناصری می‌داند که محیط را خلق می‌کند، به‌گونه‌ای که نمایشی خلق شود؛ زیرا شهر به‌عنوان رویدادی نمایشی در محیط است (کالن^{۱۲}، ۱۹۷۱: ۷-۸).

^۱ Cowan and Rogers, 2005

^۲ Use

^۳ Sorlien, 2010

^۴ Davidson and Dolnick, 2004

^۵ Land-Based Classification Standards

^۶ Activity

^۷ Actual Use of land

^۸ Use

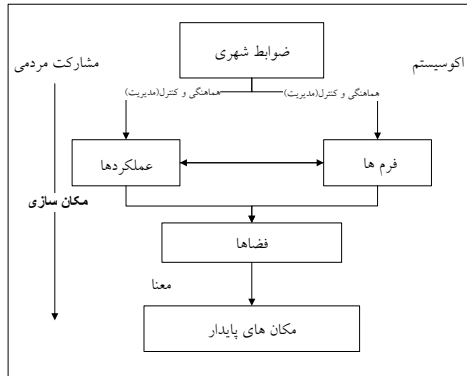
^۹ Batty and Longley, 1994

^{۱۰} Bruno Zevi

^{۱۱} Zevi, 1974

^{۱۲} Cullen, 1971

دیوید کانتر برای خلق متعالی این نمایش، محیط شهری را به مثابه یک مکان متشکل از سه بعد درهم تنیده کالبد، فعالیتها و تصورات (معنا) می‌داند (کانتر^۱، ۱۹۷۷) و در واقع رسالت معماری و شهرسازی در این بین ارائه الگوی صحیح از ضوابط شهری در قالب ابعاد شکل‌دهنده کالبد (ضوابط مرتبط با فرم) و فعالیتها (ضوابط مرتبط با عملکرد) برای خلق معنا، ادراک‌پذیری محیط شهری و تبلور مفهوم «مکان» است. مفهوم مکان، با توجه به اهمیت ملاحظات بوم‌شناختی و زیست‌محیطی، متحول و بسط یافته است و در قالب استعاره مکان پایدار بدان پرداخته می‌شود (گلکار، ۱۳۹۳: ۱۲۴)؛ از سوی دیگر اصطلاح رایج کنونی مکان‌سازی^۲ به خلق فضایی اشاره دارد که هویت متمایز دارد (کوان و روگرز، ۲۰۰۵: ۱۴۶) و به عبارتی فرآیند یکپارچه سازی تمامی ابعاد اجتماعی-روان‌شناختی، بازاریابی و مدیریتی و معماری و شهرسازی است که مفهوم مکان آنها را در بردارد (کیوس^۳، ۲۰۰۵: ۳۵۱)



شکل ۱. هدف از کاربری ضوابط شهری به عنوان ابزار کنترل در طراحی شهری، ایجاد هماهنگی بین عناصر در محیط شهری از طریق ارائه ضوابط مرتبط با فرم و عملکرد، در راستای خلق مکان‌های پایدار است.

مکان‌سازی به‌واقع فرصتی را برای جامعه در راستای ایجاد حس مکان یا هویت خلق می‌کند که همگی رهبران جامعه، برنامه‌ریزان، طراحان و توسعه‌گران را در برمی‌گیرد (بوهل^۴، ۲۰۰۲) به شکلی که از مشارکت محلی در راستای استفاده از سرمایه‌های اجتماعی برای خلق مکان استفاده کند (سیلبربرگ^۵، ۲۰۱۳). در واقع بخش مهم مکان‌سازی که همچنان در میان سایر ایدئولوژی‌ها برجسته است، توجه به اهمیت مشارکت عمومی است. اگرچه رویکرد برنامه‌ریزی از بالا به پایین در بسیاری از طرح‌ها بخشی از فرآیند اجرایی بوده است، اما تمرکز همچنان بیشتر بر رویکردهای از پایین به بالا در فرآیند مکان‌سازی است (مک‌دوناف^۶، ۲۰۱۳: ۲۸). نکته اساسی اینکه در ادامه تعبیر زه‌وی از فضای شهری، مکان‌سازی بر خلق فضاهای عمومی و جمعی واجد هویت، یا به تعبیری «مکان سوم» (بوهل، ۲۰۰۲) تأکید اساسی دارد. این فضاها محلی برای انباشت سرمایه اجتماعی یا منافع اقتصادی حاصل از تعاملات اجتماعی هستند (سیلبربرگ، ۲۰۱۳). از این رو با تجسم محیط شهری به مثابه مکان بدیهی است ضوابط شهری بخشی از زبان پنهان مکان‌سازی هستند (مارشال، ۲۰۱۱: ۱) و می‌توان هدف از کاربرد ضوابط شهری را، هماهنگ ساختن و کنترل فرم‌ها و عملکردهای عناصر مختلف شهری به منظور خلق مکان‌های پایدار از فضا، اعم از فضای معماری و شهری در فرآیند مکان‌سازی قلمداد نمود که معنا در آنها جریان داشته باشد.

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد از جمله مطالعات انگشت‌شمار داخلی انجام شده در این زمینه، مطالعات صالحی (۱۳۸۵) است که با تمسک بر تعریف شهر خوب (کوبین لینچ)، لازمه شکل‌گیری شهر خوب را وجود «ضوابط شهری خوب» تبیین می‌نماید و با مطالعه آسیب‌شناسانه ضوابط طرح تفصیلی شهر تهران به‌عنوان نمونه موردی، نتیجه می‌گیرد حتی در صورت تحقق‌پذیری کامل

^۱ Canter, 1977

^۲ Place making

^۳ Caves, 2005

^۴ Bohl, 2002

^۵ Silberberg, 2013

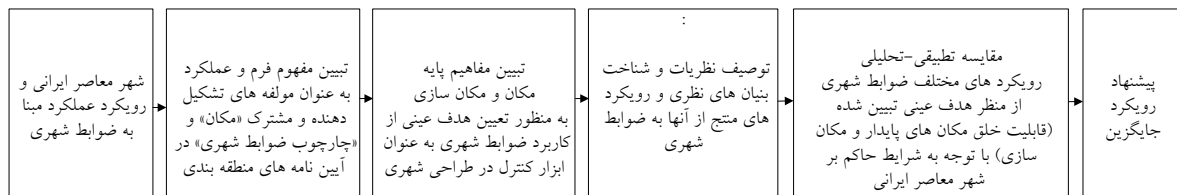
^۶ McDonough, 2013

این ضوابط، شهر خوب محقق نخواهد شد. او با توجه به تشابه ماهیت چنین ضوابطی در کل شهرهای معاصر ایران، این نتیجه را به کل شهرها تسری می‌دهد. با این وجود مطالعات متمرکز بر آسبب شناسی ضوابط شهری موجود است تا ارائه یک رویکرد جایگزین.

مطالعات دیگر نیز صرفاً به کاربرد یک رویکرد جایگزین، بدون بررسی و شناخت دیگر نظریات پرداخته‌اند (نایی، ۱۳۹۰؛ تبریزی، ۱۳۹۵ و عبدالله پور و برک پور، ۱۳۹۶). تنوع و گستردگی مطالعات خارجی نظیر (تلن، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲) اگرچه بسیار بیشتر است، لیکن در چارچوب بررسی هم‌زمان کلیه نظریات و رویکردهای متأخر انجام نشده است. حال آنکه بررسی‌ها نشان می‌دهد با توجه به شیوه مواجهه ضوابط شهری تحت تأثیر نحوه تعریف فرم و عملکرد در بعد زمان در نظریات مختلف، بازتاب آن در نحوه شکل‌گیری فضاهای شهری و شیوه برنامه‌ریزی، می‌توان دستگاه نظریاتی را به‌منظور مقایسه رویکردهای مختلف به ضوابط شهری ارائه کرد که جهت درک بنیان‌های نظری هر یک در ادامه به طرح آنها می‌پردازیم.

روش پژوهش

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، کیفی می‌باشد. روش تحقیق توصیفی و تطبیقی-تحلیلی است. برای دستیابی به منابع و اطلاعات موردنیاز، از مطالعات اسنادی استفاده گردید. شکل (۱) مراحل فرآیند تحقیق را نشان می‌دهد. آن‌گونه که مشاهده می‌شود تبیین مفاهیم «مکان و مکان‌سازی» ضمن تعیین هدف عینی از کاربرد ضوابط شهری، امکان مقایسه رویکردهای مختلف را به‌ویژه از منظر نگرش به نحوه تعیین «فرم و عملکرد» در بعد زمان به‌عنوان مؤلفه‌های مشترک «مکان» و «چارچوب ضوابط شهری» فراهم می‌سازد. پس از توصیف نظریات و شناخت بنیان‌های نظری، در نهایت مقایسه تطبیقی تحلیلی رویکردهای مختلف از منظر هدف عینی تبیین شده-قابلیت خلق مکان‌های پایدار و مکان‌سازی- با توجه به شرایط حاکم بر شهر و شهرسازی معاصر ایرانی، انجام و پیشنهاد رویکرد جایگزین ارائه می‌گردد.



شکل ۲. فرآیند تحقیق

یافته‌ها و بحث

نظریه جامع غیر روندی برنامه‌ریزی: ضوابط عملکردمبنا

در اوایل قرن بیستم نظریه جامع برنامه‌ریزی در قالب نظریات اثباتی، برخوردی جامع را در برنامه‌ریزی شهری مطرح می‌کند. این رهیافت به تولید یک سند کل می‌پردازد. سند یا برنامه‌ای که هرگونه توسعه کالبدی که مصرف‌کننده زمین باشد را در قالب منطقه‌بندی عملکردی در نظر می‌گیرد (عبدی دانشپور، ۱۳۹۴: ۱۲۸). شهر دلخواه در این دوران، شهری جهان شمول بود (پاکزاد، ۱۳۸۹: ۳۸۵-۳۸۹) لذا ایده عملکردگرایی و تبعیت «فرم از عملکرد» که مبنای آن نظم می‌باشد، دیدگاهی علمی و مهندسی در یک چارچوب عقلانی است که برای توسعه شهرها نیز به‌کاربرده می‌شود و البته گذشته آنها را نادیده می‌گیرد (معینی، ۱۳۹۲: ۱۲۳؛ رابرتس و گرید^۲، ۲۰۱۴). در واقع برنامه‌ریزی شهری مدرن، به دنبال ایجاد یک فرم شهری منظم بر پایه سادگی هندسی معماری مدرن بود (تایور^۳، ۱۹۹۸) لیکن منطقه بندی عملکردی شهرها از دهه ۱۹۵۰ با نگرش قطعی به تعیین عملکردها به‌عنوان مبنای

^۱ Talen, 2009 and 2012

^۲ Roberts and Greed, 2014

^۳ Taylor, 1998

ضوابط شهری مورد انتقاد نظریه پردازان مختلف قرار گرفت (علی اکبری و قهرمانی، ۱۳۹۱: ۴؛ تالن، ۲۰۱۲: ۱۵۶-۱۵۷) به خوبی در کتاب خود بنام قوانین شهری^۱ در قالب سه مفهوم الگو، عملکرد و فرم به بحث پیرامون ناکارایی منطقه بندی سنتی و ضوابط عملکرد مینا می پردازد. با شروع دهه ۱۹۵۰ برنامه ریزان شروع به اصلاحاتی در آیین نامه های منطقه بندی سنتی کردند تا راهی برای جبران عدم انعطاف پذیری ناشی از قطعیت در تعیین ضوابط عملکردی فراهم کنند. مجموع این اقدامات تحت عنوان منطقه بندی انعطاف پذیر^۲ و در قالب تکنیک های مختلف منطقه بندی شناخته می شوند (انجمن برنامه ریزی آمریکا^۳، ۲۰۰۶: ۶۰۱). این اقدامات در رفع مشکلات سیستمی منطقه بندی سنتی در عمل موفقیت چندانی نداشتند و بر پیچیدگی آن می افزودند. همچنین بسیاری از جوامع کماکان از وضعیت هویت و کیفیت فضاهای محصول این نوع ضوابط ناراضی بودند (پارولک، پارولک و کراوورد^۴، ۲۰۰۸: ۹-۸). چرا که بر اساس اجزای ضوابطی کمی و عددی (درصد تراکم، سطح اشغال و غیره) از کنترل فرم کالبدی شهر ناتوان بودند (تالن، ۲۰۱۲).

نظریه پیچیدگی، سیستم های پیچیده انطباق پذیر: ضوابط رابطه مبنا و هنجار مبنا

در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ میلادی تحت تأثیر نظریه پیچیدگی شیوه تفکر به شهر همچون یک سیستم مکانیکی مورد انتقاد قرار گرفت و به تفکری تبدیل شد که شهر را سیستمی همواره در حال تغییر، تحول و تکامل می دانست (عبدی دانشپور، ۱۳۹۴: ۱۸۸). از ویژگی های بارز یک سیستم پیچیده، می توان به موارد خود سازمان دهی^۵، وابستگی به مسیر، به این معنی که تکامل آینده سیستم ها به اینکه چگونه یک سیستم در گذشته تکامل یافته است مربوط می شود؛ رفتار انطباقی یا سازش پذیر که در آن عناصر مستقل سیستم، رفتار خود را تغییر داده و سیستم تکامل یافته و منجر به خود پدیدی^۶ در سیستم می شود (بتی و مارشال^۷، ۲۰۱۲: ۳۵)؛ نظم دهی سلسله مراتبی درون سیستم که قوانین در سطح بالاتر نیاز به هماهنگی با سطوح پایین تر دارند، اما نمی توانند به طور مستقیم از آنها حاصل شوند (کولاندر و کوپرس^۸، ۲۰۱۴؛ هلند^۹، ۲۰۱۴) و اینکه سیستم پیچیده انطباق پذیر^{۱۰} به طور پیوسته تلاش می کند ضمن بهترین تطابق با محیط، تکامل یابد (دی رو و رووز^{۱۱}، ۲۰۱۲: ۱۷۴). محققان نیز از این منظر به پویایی شهرها در قالب سیستم های انطباقی پیچیده نگریسته اند (بتی و مارشال، ۲۰۱۲) در این رویکرد، بافت شهری از میان تغییرات و اصلاحات مداوم و پیوسته اجزا و عناصر موجود شهر، به عنوان یک پاسخ انطباقی به محدودیت های درونی و بیرونی، در طول زمان پدید می آید (خودپدیدی) و از این رو فرم شهری از شکل استاتیک شهر بر اساس یک تحلیل محض از وضع موجود آن قابل درک نیست بلکه فرم از تغییرات پویای سیستم شهری حاصل می شود (وهاب زاده منش و همکاران^{۱۲}، ۲۰۱۲: ۶۳۲)؛ بنابراین به دلیل وجود ترکیبی از پیچیدگی ها در تعیین وضعیت کامل شرایط اولیه در سیستم های پیچیده، مدل های تحلیلی شکل یافته ای از آنها، قابل دنبال کردن نیست (پورچگلی و همکاران^{۱۳}، ۲۰۱۲) از این رو بتی^{۱۴} (۲۰۰۷) روش برنامه ریزی کالبدی از بالا به پایین را مورد انتقاد قرار می دهد. او به تغییر بنیادین در استعاره در حال وقوع شهرها به عنوان موجودات زنده به جای سیستم های فیزیکی می پردازد و معتقد است به ندرت می توان شهرها را با رویکردی از بالا به پایین، طراحی کرد. این نگرش ضرورت تأکید بر رفتار^{۱۵} و فرآیند^{۱۶} بجای ساختار و فرم را نشان می دهد؛ اما در این شرایط نیز می توان بین مسئله پیچیدگی و ضوابط و مقررات ارتباط

¹ City Rules

² Flexibile zoning

³ American Planning Association, 2006

⁴ Parolek, Parolek & Crawford, 2008

⁵ Self-organization

⁶ Emergence

⁷ Batty and Marshall, 2012

⁸ Colander and Kupers, 2014

⁹ Holland, 2014

¹⁰ Complex Adaptive system

¹¹ De Roo and Rauws, 2012

¹² Vahabzadeh Manesh, et al. 2012

¹³ Portugali et al. 2012

¹⁴ Batty, 2007

¹⁵ Process

¹⁶ Generative process

قائل شد (مورونی^۱، ۲۰۱۵: ۲۴۹). بدین شکل که نظم خودسازمانده شامل بی‌نظمی نمی‌شود بلکه در این میان نیاز به انواع مشخصی از قوانین دارد (دیزرگا^۲، ۲۰۰۸).

در حقیقت، باید به دنبال سیستم برنامه‌ریزی بود که شهر را نه بر پایه پیش‌بینی‌ها، بلکه آن را به‌عنوان یک سیستم خودسازمان دهنده پیچیده در نظر بگیرد (پورچگلی^۳، ۲۰۱۲: ۱۳۵). از این‌رو محققان از بازی‌های شبیه‌سازی شده برای کشف بیشتر این ایده استفاده کرده‌اند که قوانین فضایی^۴، به‌طور ضمنی توسط نهادهای انسانی^۵ درک می‌شوند و آنها شکل شهری را از طریق فرآیندهای خودسازمانده^۶ شکل می‌دهند (تن و پورچگلی^۷، ۲۰۱۲). همانند یک فرآیند شکل‌گیری تدریجی شهر، فرآیند بازی نیز پیوسته و تکراری است و همانند آن است که هر بازیگر، به فرم شهری در حال شکل‌گیری، با بازی خود و انتخاب گزینه‌های طراحی جدید (که با آنچه پیش از این به‌کاربرده شده، محدود شده است) پاسخ می‌دهد. در حالی که قوانین اولیه بکار برده شده، معمولاً بسیار ساده هستند (به‌عنوان مثال، بازی دارای ترتیب است) قوانین دیگر (قوانین شکل‌دهنده به طراحی بازی یا شهر) در طول بازی، به‌عنوان ویژگی‌های در حال خود پدیدگی شکل می‌گیرند (پورچگلی^۸، ۲۰۱۶). از این‌رو محققان در عمل از مدل‌های نهاد مینا^۹ استفاده کرده تا بتوانند الگوهای پیچیده را بر اساس قوانین ساده‌ای از تعامل ایجاد کنند (کولاندر و کوپرس، ۲۰۱۴: ۱۲۷-۱۱۰). الگوها نشان می‌دهند که برخی از پیامدها یا نتایج ممکن یا محتمل، حاصل تغییرات مشخصی در شرایط هستند و این بر شیوه‌ای از پیش‌بینی که در آن جزئیات دقیق پیامدها یا نتایج آتی مدنظر باشد، ترجیح دارد (مورونی^{۱۰}، ۲۰۱۲: ۲۵۰). آنچه مشخص است این که سیستم‌های پیچیده فی‌نفسه با قواعد و مقررات منافاتی ندارند، اما با ضوابط خاصی که در راستای تحقق فرم مشخصی از نظم و ترتیب گام برمی‌دارند، مشکل دارند (مورونی، ۲۰۱۵: ۲۵۵). در این راستا مورونی^{۱۱} (۲۰۱۰) تمایزی بین دو نوع شیوه نظم اجتماعی قائل می‌شود. تلوکراسی^{۱۲} فرمی از دولت و در حقیقت یک سیستم نظم اجتماعی است که در آن ابزار الگویی^{۱۳} (نظیر ضوابط عملکرد مینا) به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار برای تنظیم مقررات و قوانین بخش‌های خصوصی مورد استفاده قرار می‌گیرند. نوموکراسی^{۱۴} نیز اشاره به ابزار چارچوبی^{۱۵} ارائه ضوابط از طریق تعریف «روابط کلی» بین اجزا، عناصر و کاربری‌های شهری دارد که برای تنظیم عملکرد بخش خصوصی (نهادهای یا کارگزاران) استفاده می‌شود. ضوابط شهری در این الگو اصول معدودی دارند که فرمی ساده داشته و اشاره به انواع کلی واقعیت‌ها و وضعیت‌های معمول^{۱۶} (غیرخاص) و اعمال (رفتارها) دارند (مورونی، ۲۰۱۵: ۲۵۷-۲۵۸). با توجه به افراطی بودن ماهیت پیچیدگی، از ابزار الگویی نیز در کنترل فعالیت‌های محدود به بخش عمومی (نظیر تأمین خدمات عمومی) مورد استفاده قرار می‌گیرند (مورونی^{۱۷}، ۲۰۰۷).

پاسخ دوم به مشکل عدم قطعیت برنامه‌ریزی در سیستم‌های پیچیده از منظر ضوابط شهری، استفاده از رویکرد مشارکتی، همکاری و مستمر است تا عوامل شهری را در فرآیند توسعه تکاملی شهر دخیل کند. برنامه‌ریزی اساساً مشروط و در حال تنظیم با شرایط قبل از خود است تا از طریق اقدام جمعی و تدریجی نهادها، به شکل‌گیری خودپدیدانه «رفتارها» و نهایتاً فرم شهر منتج شود. از آنجا که بازیگران باهم نتایج را شکل می‌دهند، آنها نیاز به درک مشترک از اهداف برنامه‌ریزی، حقوق برابر، توافق در دستیابی به این اهداف و تعهد مشترک برای دستیابی به آنها را دارند.

¹ Moroni, 2015

² Dizerega, 2008

³ Portugali, 2012

⁴ Spatial laws

⁵ Human Agents

⁶ Self-organisation processes

⁷ Tan and Portugali, 2012

⁸ Portugali, 2016

⁹ Agent Based Models

¹⁰ Moroni, 2012

¹¹ Moroni, 2010

¹² Teleocracy

¹³ Patterning-instrument

¹⁴ Nomocracy

¹⁵ Framework-instrument

¹⁶ typical situation

¹⁷ Moroni, 2007

کولاندر و کوپرس^۱ (۲۰۱۲) معتقدند در این شرایط «هنجارها و ارزش‌ها» واسطه‌های مهمی برای انتخاب جمعی هستند و اقدام جمعی نیز می‌تواند «ارزش‌ها و هنجارها» را شکل دهند. البته مشارکت و همکاری نهادها، یک نوش داروی ساده برای حل مشکلات شهرداری نیست و اقدام جمعی نهادها، نیازمند طراحی دقیق برای غلبه بر تضادهای منافع ذاتی بین آنها است (بتی و مارشال، ۲۰۱۲: ۴۴)؛ بنابراین در چارچوب تاب‌آوری^۲ برای بقا شهر به‌عنوان یک سیستم، رجوع به اهداف حاصل از «خرد جمعی یا عقل سلیم^۳» برای دستیابی به یک سیاست مبتنی بر پیچیدگی در یک چارچوب اکتشافی (راه‌حل بهینه) تا یک حقیقت علمی (راه‌حل ایده‌آل) مطرح می‌باشد (کولاندر و کوپرس، ۲۰۱۴: ۲۷۳). دولت نیز موسسه‌ای است که توسط مردم برای کمک به حل مشکلات انتخاب جمعی ایجاد می‌شود و باید از فشار سیاسی محافظت شود (کولاندر و کوپرس، ۲۰۱۴: ۲۴۶-۲۷۳)؛ بنابراین طیفی از پیچیدگی با برنامه‌ریزی فضایی روبرو است. در آن سوی پیچیده‌تر، ارزش‌ها و عقاید و توافقات بر سر آنها نقش مهمی ایفا می‌کنند (دی رو و روزو، ۲۰۱۲: ۲۱۱). این رویکرد به ایجاد توافق در سیستم‌های پیچیده به حقوق تصمیم‌گیری نیز می‌پردازد (استروم^۴، ۲۰۱۰). همچنین توجه به مقیاس فضایی (نظیر مقیاس محله) نیز برای تفکر در مورد دامنه اقدام جمعی اهمیت دارد (کراوورد^۵، ۲۰۱۶).

نظریه نوشهرسازی: ضوابط فرم مبنا

ظهور پست‌مدرنیسم زمینه ساز ایجاد جنبشی شد که در اواخر دهه ۱۹۸۰ و ابتدای دهه ۱۹۹۰ شهرسازی انسان‌گرا را به جامعه عرضه کرد (رهنما و همکاران^۶، ۲۰۱۲: ۱۹۷). این جنبش اعتقاد دارد که موضوع «طراحی» بخشی مستقل نبوده بلکه «مشارکت‌طلبانه» است و در هر طراحی باید متوجه تأثیرات اقتصادی، محیطی و اجتماعی بود (دونهام جونز^۷، ۲۰۰۰: ۱۸۸). منشور نوشهرسازی راهنمای جنبش نوشهرسازی است که در قالب ۲۷ بخش، دیدگاه‌های مطرح در نظریه نوشهرسازی را در سه سطح اول: منطقه کلان‌شهر و شهر یا شهرک؛ سطح دوم: محله، نواحی با کاربری ویژه و کریدور؛ و سطح سوم: بلوک، خیابان و ساختمان مطرح می‌کند به‌طوری‌که بین برنامه‌ریزی منطقه‌ای، شهری و طراحی شهری پلی را ایجاد می‌کند و این هماهنگی از اصول توسعه پایدار شهری پشتیبانی می‌کند (تلن، ۲۰۰۹، پلاتر زیبرگ^۸، ۲۰۱۱). در سطح سوم نظریه به کمک ضوابط «فرم» مبنا تعریف فرم‌های مختلف از خیابان‌ها، فرم فضاهای باز در مقیاس‌های مختلف شهری، فرم‌های ساختمانی زمینه‌گرا، فرم‌های بر ساختمانی، فرم‌های منظر شهری به‌تناسب زمینه بافت در ابزار ترابری عرضی شهر^۹ انجام می‌گیرد. این ابزار به‌واقع یک مدل برنامه‌ریزی کاربری زمین است که شامل برش‌های عرضی از عرصه‌های طبیعی، روستاها، حومه، بافت میانی، مرکز و هسته شهر می‌شود که به‌منظور حفظ هویت هر برش عرضی، ضوابط شهری در قالب فرآیندی از پایین به بالا تهیه می‌شوند. رویکرد جدید بر این ایده بنا می‌شود که فرم کالبدی، ویژگی اصلی و ماندگار جامعه می‌باشد. این رویکرد به دنبال آن است که فرم را به‌گونه‌ای واضح و روشن ضابطه نویسی کند تا برنامه‌ریزان، شهروندان، توسعه‌دهندگان و دیگر ذینفعان بتوانند به‌سادگی از چشم‌انداز کالبدی مکان، به‌سوی واقعیت ساخته شده آن در آینده حرکت کنند (کتز^{۱۰}، ۲۰۰۴)؛ بنابراین نوشهرسازی نقش منطقه‌بندی را از حالت ارائه ضوابط بازدارنده (آنچه نباید باشد) به تجویزی (آنچه باید باشد) تغییر و به‌جای عملکرد، «فرم» را نقطه مرکزی پارادایم ساماندهی قرار می‌دهد (کوهر^{۱۱}، ۲۰۰۴: ۱۱).

از سوی دیگر ضوابط فرم مبنا ابزار هماهنگ‌کننده توسعه در جهت تحقق فرم مشخصی از شهر است که در آن ابتدا به خلق «عرصه‌های همگانی» از طریق کنترل‌های لازم بر فرم فیزیکی ساختمان‌های مجاور آنها تمرکز کرده و سپس بر عملکرد آنها تأکید می‌کند. نوشهرسازی چگونگی تعامل عملکردهای مختلف با یکدیگر را نیز بررسی و از الگوی مختلط کاربری‌ها حمایت می‌کند و بر این ایده است که کاربری‌ها بر اساس نیروهای اقتصادی بازار و نه بر مبنای ضوابط و مقررات منطقه‌بندی تعیین

¹ Colander and Kupers

² Resilance

³ Common sence

⁴ Ostrom, 2010

⁵ Crawford, 2016

⁶ Rahnama et al., 2012

⁷ Dunham-Jones, 2000

⁸ PlaterZyberk, 2011

⁹ Transect

¹⁰ Katz, 2004

¹¹ Koher, 2004

می شوند (کالینگ وورث و همکاران،^۱ ۲۰۱۳: ۱۱۷). انجمن برنامه‌ریزی آمریکا^۲ نو شهر سازی را فرایند یکپارچه سازی ارکان زندگی مدرن (سکونت، کار، خرید و تفریح) به همسایگی‌های مختلط، پیاده مدار و فشرده تعریف می‌نماید (گودی^۳، ۲۰۰۹: ۱۵) و ایده الگوی توسعه محلات نوستنی^۴ به دنبال ارتقا فرم فضایی کالبدی جوامع شهری در همین راستا است (رز و همکاران^۵، ۲۰۰۱: ۳). حداقل اجزای تشکیل دهنده ساختار یک ضوابط فرم مینا شامل طرح ساماندهی^۶، ضوابط یا استانداردهای عرصه‌های عمومی، ضوابط یا استانداردهای فرم ساختمانی، الزامات اداری و تعاریف واژگان کلیدی است (پارولک و همکاران، ۲۰۰۸) (CMAP, 2012). مشارکت مردمی و خلق چشم‌اندازی روشن، شالوده ضوابط فرم مینا را تشکیل می‌دهد (SACOG, 2008)؛ که با یک فرآیند چشم‌اندازسازی جامع محلی در قالب کارگاه طراحی عمومی^۷ با مردم انجام می‌شود (کتز، ۲۰۰۴). فرآیند تهیه ضوابط شامل تعیین اهداف و حیطة عمل ضوابط، مستندسازی، چشم‌اندازسازی و نهایتاً جمع‌بندی و تدوین ضوابط می‌باشد. این ضوابط می‌توانند جایگزین یا به‌طور موازی ضوابط قبلی یا بنا به درخواست توسعه‌گران به‌صورت محدوده‌هایی شناور (انعطاف در انتخاب محدوده) تهیه و بکار روند (پارولک و همکاران، ۲۰۰۸). نکته دیگر، دیده می‌شود در ضوابط و ابزارهای کنترلی منطقه‌بندی، رویکردهای مختلف (عملکرد مینا با فرم مینا و غیره) باهم ترکیب شده‌اند. به‌عنوان نمونه، منطقه‌بندی چندگانه ترکیبی^۸ نوع خاصی از منطقه‌بندی هیبریدی است که شامل ضوابط مربوط به عملکرد، فرم ساختمان و جانمایی توده در قطعه می‌باشد. در این روش، مبنای تدوین ضوابط، کماکان عملکرد می‌باشد لیکن ابزارهای طراحی و گرافیکی در راستای تبیین بیشتر فرم و ارتقا کارایی آن به ضوابط افزوده می‌شوند (بورده^۹، ۲۰۰۱: ۱۰). از دید نوشهرسازان مفهوم عرصه‌های عمومی در این‌گونه ضوابط هیبریدی نادیده گرفته شده است، علاوه بر این ضوابط فرم مینا طیف کاملی از مقررات کاربری زمین از قبیل برنامه‌ریزی، منطقه‌بندی، تفکیک زمین و استانداردها را باهم ترکیب می‌کند تا یکپارچگی را بین آن‌ها برقرار نماید که در ضوابط ترکیبی دیده نمی‌شود. از طرف دیگر تغییرات در چرخه بازار و نیاز به تغییر کاربری (و منطقه‌بندی مجدد^{۱۰}) است که به دلیل عدم وجود استانداردهای دقیق از فرم پس از تغییرات کاربری، قابل پیش‌بینی بودن فرم توسعه را در این رویکرد کاهش می‌دهد (رانگوالا^{۱۱}، ۲۰۰۹: ۱۲).

نظریه تکاملی: رویکرد ترکیبی (برنامه‌ریزی از پایین به بالا توأم با کنترل حداقلی از بالا به پایین)

پارادایم تکاملی ادعای شهر یک موجود زنده است را رد می‌کند و بر این ایده است که «برنامه‌ریزی و طراحی» را می‌توان جزئی از تکامل دانست. تف‌سیر تکامل به‌عنوان نوعی شکل‌گیری انطباقی است که اجازه طراحی هدفمند را در طرح‌های کوچک محلی می‌دهد، درحالی‌که نتایج غیرارادی بلندمدتی را عاید خواهد کرد و این خود کلیدی برای باز کردن مفهوم تکامل شهری خواهد بود (مارشال^{۱۲}، ۲۰۰۹). در پارادایم تکاملی، شهر یک عنصر طراحی شده (طرح‌های جامع شهری) یا موجود (زنده) در حال رشد (واجد یک کلیت قابل تجسم در نظریه پیچیدگی) نیست بلکه یک پدیده جمعی نظیر یک «جنگل یا اکوسیستم» است. جمعیتی از عناصری که باهم در حال تکامل‌اند. بعضی در حال همکاری و برخی در رقابت هستند. این همان تکامل بین اجزا همکاری کننده و رقیب‌اند که محصول پیچیده جمعی را پدید می‌آورد. در این پارادایم فرم مطلوب هدف وجود ندارد. می‌توان اصلاحات بالقوه را به‌عنوان هدف‌های آنی در نظر گرفت، لیکن احتمال اینکه یک فرم واحد مطلوب به‌عنوان هدف، وجود داشته باشد نبوده و قطعاً فرم مطلوب شناخته شده‌ای نیز برای بلندمدت وجود ندارد. «طراحی» نیز فعالیت هدفمندی است که به تغییرات انفرادی، کمک کرده و در نهایت به تکامل بلندمدت کمک می‌کند؛ بنابراین تکامل موردنظر همانند تکامل داروینی زیست‌شناسی نیست که در آن نوع نتجتاً، تصادفی است و از پیش برنامه‌ریزی شده نباشد. از این‌رو نظریه تکاملی بر این میناست که محله و شهر نه نیاز است و نه باید

^۱ Cullingworth, et al., 2013

^۲ American Planning Association

^۳ Gowdy, 2009

^۴ Traditional neighborhood development

^۵ Rouse, et al 2001

^۶ Regulating plan

^۷ Charrete

^۸ Composite/Hybrid zoning

^۹ Board, 2001

^{۱۰} Rezoning

^{۱۱} Rangwala, 2009

^{۱۲} Marshall, 2009

به گونه‌ی یک ساختمان طراحی شوند. این دیدگاه همچنین از ما می‌خواهد که بر روی امکانات راهکار برنامه‌ریزی از پایین به بالا برای رسیدن به نظم شهری دست یابیم تا بدون الزام به اینکه از پیش یک طرح کلی در مقیاس محله یا سکونتگاه تجویز شود، بتوان نظم عملکردی شهر را در سطح خیابان و بلوک ایجاد کرد. برای شناخت «بلوک واحد شهری»، نباید خیابان‌ها را از نظر دور داشت. خیابان‌ها با بافت اجتماعی شهر چه خصوصی و چه عمومی، پیوند خورده و شهر را آنچه که هست می‌سازند؛ بنابراین خیابان دارای اهمیتی مدنی می‌باشد و نظم بخشیدن به شهر از طریق منطق چیدمان خیابان امکان ساختن معادل شهری زبان معمولی است. یک راه فوری برای انجام این کار این است که چشم‌اندازهای مربوط به شهرهای آینده را در منطقه‌بندی و یا اهداف نهایی آنها را کنار گذاشت و به‌جای آن از ضوابط شهری و یا الگوهایی به سبک الکساندر (زبان الگو) استفاده کرد تا به حصول نظم در مقیاس خرد اطمینان حاصل کرده ولی اجازه داد فرم کلان، خود شکل بگیرد. برای مثال استفاده از مقررات هم‌جواری در استقرار کاربری‌ها و غیره. ضابطه‌گذاری نیز می‌تواند بلوک‌های ساختمانی و روابط لازم و مجاز بین آنها را تولید کرده و با میزانی (فرصت) انتخاب و «کنترل یا نظارت بر توسعه» توسط یک مسئول مناسب برنامه‌ریزی-شهرداری، ترکیب شود (مارشال، ۲۰۰۹).

بحث

حکیم^۱ در بررسی ضوابط ساختمانی در شهرهای تاریخی اسلامی، بحث می‌کند که سیستم مولد^۲ در سنت اسلامی بر اساس فقه^۳ (قوانین^۴) و عرف^۵ (ر سوم محلی^۶) عمل می‌کرد (حکیم^۷، ۲۰۰۸: ۷۹). عرف یا رسوم، در جوامع مختلف مسلمان نقش مهمی در ایجاد چارچوبی از هنجارهای رفتاری و عملی پذیرفته‌شده، در سطح جامعه خودشان بازی می‌کرده‌اند (حکیم^۸، ۱۹۹۴: ۱۰۸). هنجارهای مکان‌مبنا نیز واژه‌ای است که توسط ارن بن جوزف، بکار برده شد (بن جوزف^۹، ۲۰۰۵: ۲۴). این هنجارها، به‌عنوان مکانیزم‌های «مولد» فرم شهری در پشت‌صحنه ضوابط نوشته‌شده عمل می‌کرده‌اند. هنجارهای مکان‌مبنا^{۱۰} یا رسوم محلی به‌عنوان چیدمان یا آرایش‌هایی اجتماع‌مبنا^{۱۱}، یا فضایی‌مبنا^{۱۲} هستند که الگوها را شکل می‌دهند و فرم ارگانیک شهری، محصول هر دوی ضوابط نوشته‌شده و این هنجارها بوده است البته نقش هنجارها در فرآیند مولد پررنگ‌تر بوده است (هونگ نگون^{۱۳}، ۲۰۱۵: ۷۱).

با توجه به مفهوم فرآیند مولد، در نظریه پیچیدگی شکل ارگانیک شهرهای تاریخی از نظر ویژگی‌های خود تعیین‌کنندگی، سازمان‌دهی درونی و کل‌رشد یابنده با سایر موجودات و ارگانیزم‌های زنده (و مولد) مشابه در نظر گرفته شده است (الکساندر^{۱۴}، ۱۹۷۹)؛ اما این نظریه که بر مبنای قیاس صریح با موجودات زنده ایجاد شد و با توجه به منطق درونی رشد توسعه یافت، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که موجودات به‌طور مستمر در حال هماهنگ ساختن خود در برابر محرک‌های جهان خارج هستند (مدنی پور، ۱۳۹۵: ۹۲-۹۳). تغییر تدریجی نیز، چالشی مستقیم در برابر ایده‌های برنامه‌ریزی جامع، ایجاد کرد که دیگر مطلوب یا ممکن نبودند کما اینکه مفاهیمی چون «کلیت و انسجام» نیز هنوز در معرض بحث و بررسی است. بافت‌های تاریخی نیز از پویایی زیاد و تناقضات داخلی برخوردار بوده و در گذر سال‌ها تا حدودی تعدیل یافته‌اند و ممکن است تنها برای یک ناظر دور منسجم به نظر آیند. ظهور انسجام در شهرهای تاریخی اغلب در طی فرآیندی طولانی و تحت تأثیر فشارهای داخلی یا نیروهای خارجی پدید آمده است. از آنجاکه در طراحی آینده شهرها، جهان خارج و امکان تغییر را نمی‌توان نادیده گرفت، تکیه بر پویایی داخلی نامطلوب و ناممکن است (مدنی پور، ۱۳۹۵: ۹۲-۹۳)؛ بنابراین اینکه هر پروژه با کلیت در حال ظهور در شهر هدایت می‌شود، اندیشه‌ای متفاوت با اندیشه‌های توسعه شهری کنونی است و باید نشان داد چگونه این نوع فرآیند در مقیاس وسیع شهری قابل اجراست. او (کریستفر

¹ Hakim

² Generative process

³ Fiqh

⁴ Regulation

⁵ urf

⁶ Local customs

⁷ Hakim, 2008

⁸ Hakim, 1994

⁹ Ben-Joseph, 2005

¹⁰ Place-based

¹¹ Social-based

¹² Spatial-based

¹³ Hong Nguyen, 2015

¹⁴ Alexander, 1979

الکساندر) می‌پندارد که روابط تولید، می‌تواند بدون توجه به توسعه فناورانه، نیروهای تولید را به عقب برگرداند (کینگ^۱، ۱۹۹۶). انتقادات اساسی وارد بر «زبان الگو» در نظریه دوم الکساندر در سه زمینه مفهوم سازی، بارآوری و مستند سازی و همچنین اجرا و نتایج آن به شکل ساختاریافته‌ای مورد بررسی قرار گرفته است (داوس و اوستوالد^۲، ۲۰۱۷: ۱).

موضوع دیگر در کاربرد عملی نظریه پیچیدگی و حتی نظریه تکاملی، تأکید بر وجود «حق» تصمیم‌گیری برابر برای نهادها، حقوق شهروندی و مکانیزم کنترل آن در فرآیند شکل‌گیری تدریجی شهر است. آنچه که خود به‌عنوان یک چالش بنیادی در انتقاد هانری لوفور از فقدان وجود «حق به شهر» در شرایط کنونی شکل‌گیری شهرها از جمله معاصر ایرانی مطرح است. لوفور بر این باور است که انباشت سرمایه در جوامع سرمایه‌داری معاصر، از طریق شهری شدن اتفاق می‌افتد و هم‌زمان نظارت و مراقبت از شهر از شهروندان گرفته و منافع حاصل از شهری شدن به نفع سرمایه مصادره می‌شود. دیوید هاروی نیز معتقد است فرآیند شهرسازی، مسیر اصلی کاربرد سرمایه مازاد است که حق به شهر را به‌طور روزافزونی در اختیار منافع خصوصی و نیمه‌خصوصی قرار داده است (نقل در حبیبی و امیری، ۱۳۹۴: ۹-۱۰).

فارغ از میزان وجود بستر قانونی و مکانیزم لازم جهت اعمال آن، در شرایط کنونی شهر معاصر ایرانی که به تعبیر تولایی (۱۳۸۶) در آن رویکرد منسجمی به شهر وجود ندارد و نظام شهرسازی در دوران گسست از سنت غنی گذشته شهرسازی و معماری ایرانی-اسلامی است و شهر در بحران فقدان قواعد مشترک یا به تعبیر حکیم «عرف» یا هنجارهای مکان‌مبنای واجد ارزش قرار گرفته است و معمولاً سرمایه بخش خصوصی در شهرها در راستای کسب حداکثر منافع اقتصادی حرف آخر را می‌زند، کاربرد ضوابط هنجار مینا به‌ویژه از منظر توفیق به مکان‌سازی، خود به هرج مرج بیشتر وضع کنونی دامن خواهد زد. در شکل دیگر از کاربرد نظریه پیچیدگی نیز که ضوابط ناظر بر نهادهای بخش خصوصی در قالب قواعد ساده ارائه می‌شوند نیز مفاهیم هویت، پایداری و مشارکت در کلیدواژه‌های «مکان پایدار» و «مکان‌سازی» در ابهام است؛ چگونه می‌توان با تعریف روابط ساده و کلی به موضوعات پیچیده که ضوابط شهری امروزی در راستای تحقق توسعه پایدار و شکل‌گیری هویت‌های محلی، باید بدان‌ها پاسخ روشن بدهد، می‌توان امیدوار بود؟ در شرایطی که محصول ضوابط کلی و تفسیرپذیری آنها خود از عوامل اصلی عدول از ضوابط شهری در شهر معاصر ایرانی بوده است (اعتصامی پور و همکاران، ۱۳۹۸؛ رفعیان و سرخیلی، ۱۳۹۶).

موضوع دیگر در مقایسه نظریات، نادیده انگاشتن نقش «برنامه‌ریزی و طراحی» منبث از تکامل صرفاً زیستی در نظریه پیچیدگی است که البته در نظریه تکاملی با تعریف گسترده‌تر از مفهوم تکامل مورد انتقاد قرار می‌گیرد؛ اما به شکلی جدی‌تر با نگرشی واقع‌بینانه به شهر معاصر در نظریه نوشهرسازی، بر اهمیت نقش «طراحی» در فرآیند شکل‌گیری فرم‌های پایدار اعم از فرم فضایی و کالبدی شهر تأکید می‌شود. این نگرش سه سطح نظریه را در راستای دستیابی به اهداف توسعه پایدار شهری با «رویکرد زمینه‌گرایی» به هم پیوند می‌زند و تحت مدل ساختاریافته برنامه‌ریزی کاربری زمین که مبنای ابزار ترابرش عرضی شهر برای ارائه ضوابط شهری زمینه‌گرا و هویت‌بخش است، ارائه می‌شود. این رویکرد مبتنی بر نگرشی کل‌گرا است و برای خلق یک مکان کامل، هم به طراحی فضای خصوصی و هم عمومی می‌پردازد. در واقع برخلاف ضوابط سنتی، ضوابط فرم مینا به دنبال ایجاد هماهنگی برای خلق «مکان‌ها» است تا خلق «ساختمان‌ها» (پارولک، ۲۰۰۸). از سوی دیگر تأکید بر طراحی مشارکت‌طلبانه، ضوابط فرم مینا را به یک ابزار مناسب برنامه‌ریزی برای فرآیند «مکان‌سازی» تبدیل می‌کند (ما و توکر^۳، ۲۰۱۲: ۲۰).

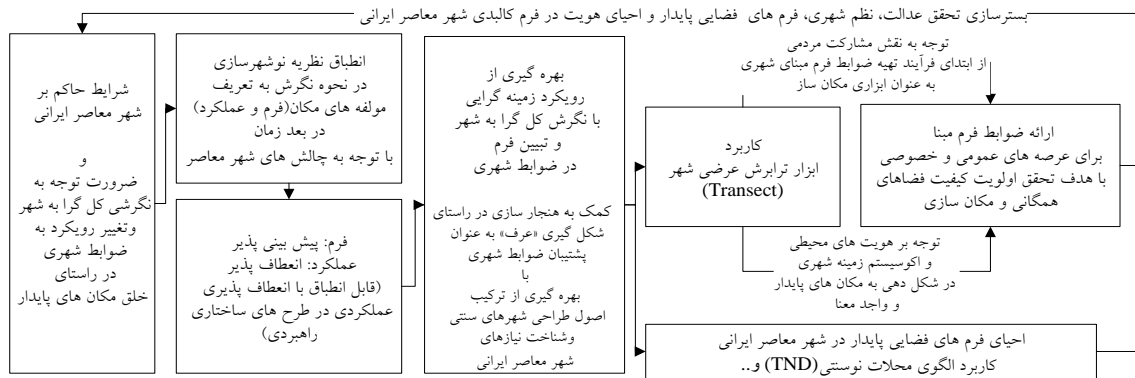
این رویکرد به ضوابط شهری با ایجاد انعطاف در ضوابط عملکردی از یک سو آزادی عمل مناسبی را فراهم می‌کند و از سوی دیگر با پیش‌بینی‌پذیر کردن فرم در چشم‌انداز توسعه از طریق فرآیندی مشارکتی با ذینفعان، امکان سوءاستفاده از تغییر ضوابط شهری در زمینه فرم را تا حد قابل قبولی محدود می‌سازد تا کیفیت عرصه‌های عمومی تحت تأثیر سلاقی، توان اقتصادی، روابط یا اعمال فشار به چالش کشیده نشود؛ بنابراین در شرایط کنونی ضوابط فرم مینا می‌تواند ابزاری در راستای تحقق عدالت فضایی نیز قلمداد شود که در چارچوب انعطاف‌پذیری عملکردی موجود در طرح‌های ساختاری راهبردی می‌تواند بکار رود. هرچند انتقاداتی به ضوابط فرم مینا از جمله محدود شدن تنوع فرم مطرح شده است لیکن در شهرهای معاصر ایرانی بیشتر شاهد هرج و مرج می‌باشیم تا تنوع. نکته دیگر اینکه در طول دوره شکل‌گیری شهرها، گاهی یک ضابطه به هنجار و برعکس یک هنجار به ضابطه تبدیل شده

^۱ King, 1996

^۲ Dawes and Ostwald, 2017

^۳ Ma and Toker, 2012

است (هونگ نگوبین، ۲۰۱۵: ۱۶). لذا می‌توان انتظار داشت کاربرد ضوابط فرم مینا، با تبیین اصولی «فرم» در پیوند با اصول طراحی شهری سنتی بتواند بستری را برای شکل‌گیری عرف محلی مبتنی بر هنجارهای مناسب شهر پایدار ایرانی فراهم کند که خود در احیای هویت شهری و فرآیند مکان‌سازی مؤثر است.



شکل ۳. نظریه نوشهرسازی و ضوابط شهری فرم مینا پاسخی به چالش‌های حاکم بر شهر معاصر ایرانی

جدول ۱

سیر تحول نظریات و مقایسه تطبیقی رویکردهای منتج به ضوابط شهری در یک قرن گذشته

زمان	۱۹۲۰	۱۹۵۰-۱۹۲۰	۱۹۶۰	۱۹۸۲	۱۹۹۰ به بعد	۲۰۰۹
نظریه، تکنیک یا رویکرد به ضوابط شهری	نظریه غیر روندی جامع	تکنیک‌های منطقه بندی انعطاف‌پذیر	نظریه پیچیدگی	نظریه نوشهرسازی	رویکرد هیبرید با ترکیبی	نظریه تکاملی
رویکرد	قطعیت در تعیین عملکردها، اولویت «عملکرد» بر فرم، تأثیر نگرش کمی در قالب پارامترهای عددی در ابهام	تأکید بر ایجاد «انعطاف‌پذیری عملکردی» و فرم کماکان در ابهام	تأکید بر «فرآیند و رفتار» تا فرم و ساختار؛ فرم و عملکرد انطباق پذیر با زمان و مکان در چارچوب تعریف «روابط» ساده، کلی و همه‌شمول»	تأکید بر «فرآیند و رفتار» تا فرم و ساختار؛ فرم و عملکرد انطباق پذیر با زمان و مکان در چارچوب «هنجارها» و «عرف مبتنی بر خرد جمعی»	اولویت «عملکرد» بر فرم؛ فرم عناصر شهری نسبت به ضوابط عملکردی بیشتر تبیین شده است مبنای ضوابط عملکرد است.	فرم و عملکرد انطباق پذیر با زمان و مکان در چارچوب تعریف شهری در خیابان به‌عنوان یک «بلوک واحد شهری»، استفاده از الگوهای مشابه «زبان الگو» توأم با «کنترل» حداقلی شهرساز بر پیشنهادات
رویکرد به عرصه‌های عمومی	پیش‌بینی ناپذیر	پیش‌بینی ناپذیر	پیش‌بینی ناپذیر	پیش‌بینی پذیر	پیش‌بینی ناپذیر	پیش‌بینی ناپذیر
رویکرد برنامه‌ریزی	برنامه‌ریزی از بالا به پایین	برنامه‌ریزی از بالا به پایین	برنامه‌ریزی از پایین به بالا	برنامه‌ریزی از پایین به بالا در فرآیند تهیه ضوابط	برنامه‌ریزی از بالا به پایین	ترکیبی از برنامه‌ریزی از پایین به بالا و برعکس

در مورد نظریه تکاملی علیرغم ارائه تعاریف واقع‌گرایانه‌تر به مفهوم پیچیدگی و تکامل شهری، این نظریه نیز امکان تجسم آینده بلندمدتی را برای شهر از طریق برنامه‌ریزی و طراحی منطقی و ممکن نمی‌داند و البته به اعتراف نظریه‌پرداز آن برای کاربرد نیازمند تحقیقات بیشتری است (مارشال، ۲۰۰۹) همچنین در چارچوب نظام کنونی شهرسازی، قابلیت کاربرد در شهر معاصر ایرانی را که آینده بلندمدت آن از طریق طرح‌های ساختاری راهبردی برنامه‌ریزی می‌شود را ندارد. جدول (۱) با توجه به مبانی نظری تحقیق، سیر تحول و مقایسه تطبیقی رویکردهای مختلف به ضوابط شهری را نشان می‌دهد.

نتیجه گیری

این تحقیق با توسل به مفهوم و ابعاد «مکان»، شهر به مثابه مکان پایدار و همچنین «مکان‌سازی» به تبیین نقش کلیدی ضوابط شهری به عنوان ابزار هدایت و کنترل توسعه در شرایط کنونی شهر معاصر ایرانی پرداخت. بر این اساس در پاسخ به سؤال اول تحقیق، بررسی سیر تحولات ضوابط شهری نشان داد نظریه برنامه‌ریزی جامع به دنبال ایجاد نظم در شهرهای سنتی از طریق یک سند کلی بود که هرگونه توسعه کالبدی که مصرف‌کننده زمین است را در قالب منطقه بندی عملکردی تعیین تکلیف کند، از این رو با نگرش کلی به توسعه مبنای ضوابط را «عملکرد» قرار می‌دهد لیکن ناکارایی این ضوابط به‌ویژه در مواجهه با عدم قطعیت نهادینه شده در ضوابط عملکردی و همچنین نگرش صرفاً کمی به فرم و از سوی دیگر غلبه برنامه‌ریزی از بالا به پایین، عملاً قابلیت لازم برای خلق مکان پایدار و مکان‌سازی را نداشت به شکلی که جوامع از کیفیت فضاها و وضعیت هویت شهری ناراضی بودند. در مواجهه با این ناکارایی ابتدا تکنیک‌های منطقه بندی انعطاف‌پذیر با هدف ایجاد انعطاف‌پذیری عملکردی در ضوابط ارائه شدند و از دهه ۶۰ میلادی به بعد با مطرح شدن نظریه پیچیدگی و طرح دو رویکرد ضوابط رابطه مینا و هنجار مینا، نظریه نوشهرسازی با رویکرد ضوابط فرم مینا و نظریه تکاملی با رویکردی ترکیبی، اساساً بنیان نظری حاکم بر ضوابط عملکرد مینا مورد انتقادات جدی قرار گرفت.

با مطرح شدن نظریه پیچیدگی و تغییر استعاره شهر از یک سیستم مکانیکی به یک موجود زنده یا سیستم پیچیده انطباق‌پذیر، این نظریه به دنبال ارائه الگویی از ضوابط شهری بود تا بتواند با تأکید بر «فرآیند و رفتار» بجای «فرم و ساختار»، بدون آنکه به جزئیات دقیق محصول در ضوابط شهری پرداخته شود، زمینه ساز رشدی تدریجی برای دستیابی به نظمی از پایین به بالا گردد. از این رو در رویکرد ضوابط رابطه مینا، شکل‌گیری نظم در چارچوب ضوابط مبتنی بر «روابط ساده و همه‌شمول» مبنای شکل‌گیری فرم و عملکرد قرار می‌گیرد؛ اگرچه مکانیزم تعیین روابط (از بالا به پایین یا برعکس) مشخص نمی‌شود. در رویکرد ضوابط هنجار مینا نیز با نگرشی افراطی‌تر به فرآیند رشد تدریجی و درون‌زای شهر و البته نقش تک‌تک نهادها در این برنامه‌ریزی از پایین به بالا، شکل‌دهی به فرم و عملکرد در چارچوب «هنجارها» و ارزش‌های حاصل از انتخاب جمعی مبتنی بر «خرد جمعی» است که در انطباق‌پذیری با شرایط قبل از خود انجام می‌گیرد. بدیهی است در چنین رویکردی وجود حق به شهر، حقوق شهروندی و مکانیزم اعمال آن از جمله پیش‌نیازهای اساسی این رویکرد در مواجهه با تضاد منافع موجود می‌باشد.

اما نظریه تکاملی با مردود شمردن استعاره شهر به عنوان موجود زنده، شهر را همچون جنگل یا اکوسیستم تلقی می‌نماید و مفهوم تکامل را، فراتر از تکامل زیستی داروین‌سمی جستجو می‌کند، به شکلی که «برنامه‌ریزی و طراحی» نیز بخشی از تکامل قلمداد می‌شوند؛ بنابراین مارشال با قائل شدن تأثیر «طراحی» در ایجاد نظم از پایین به بالا همراه با «کنترل» پیشنهادات توسط شهرساز نماینده دولت، آن را بیشتر مشابه «تکامل» می‌داند تا طراحی؛ لیکن کماکان تجسم هرگونه آینده بلندمدتی را برای شهر غیرمحمتمل و طراحی بلندمدت آن را مردود می‌داند. این نظریه با توجه به اهمیتی که برای خیابان قائل می‌شود، استفاده از روابط در تعریف ضوابط شهری را در سطح یک «بلوک واحد شهری» مناسب می‌داند که شامل خیابان، قطعه زمین و ساختمان واقع در آن می‌باشد. همچنین استفاده از دستورالعمل‌هایی کلی به شکل «زبان الگو» را به عنوان ضوابط شهری توصیه می‌کند. رویکرد فوق ترکیبی از برنامه‌ریزی از پایین به بالا در چارچوب ضوابط پیشنهادی همراه با پیش‌بینی «کنترل» از بالا به پایین تلقی می‌شود. به نوعی نگرش افراطی به شکل‌گیری نظم از پایین به بالا حاصل از خودسازمان‌دهی صرف و ظهور خودپدیدی در نظریه سیستم‌های پیچیده انطباق‌پذیر را تعدیل می‌کند. این نظریه نیز بر ضرورت وجود حقوق شهروندی برای دستیابی به فرصت‌های برابر و توزیع تصمیم‌گیری تأکید دارد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود علیرغم تأکید بر برنامه‌ریزی از پایین به بالا در هر دو نظریه پیچیدگی (سیستم‌های پیچیده انطباق‌پذیر) و تکاملی، کماکان «کیفیت عرصه‌های عمومی» تحت تأثیر رویکردهای پیشنهادی آنها به ضوابط شهری، در ابهام و پیش‌بینی پذیر نیست. آنچه در شرایط کنونی شهر معاصر ایرانی تحت تأثیر فقدان رویکردی یکپارچه به شهر و به‌ویژه عرصه‌های عمومی و خصوصی آن، به عنوان یک چالش اساسی در فرآیند مکان‌سازی مطرح می‌باشد. برخلاف رویکردهای فوق نظریه نوشهرسازی، نگرشی کل‌گرا و واقع‌گرایانه به شکل‌گیری نظم از پایین به بالا دارد و بر نقش و اهمیت هم‌زمان «طراحی» و «مشارکت مردمی» برای دستیابی به فرم‌های فضایی پایدار و فرم‌های کالبدی مناسب زمینه تأکید جدی دارد از این رو ضرورت توجه به ضوابط «فرم» مینا که در آن «فرم پیش‌بینی‌پذیر» و بر عملکرد اولویت دارد را فراهم می‌کند. لذا در پاسخ به سؤال دوم تحقیق

مقایسه رویکردهای مختلف به ضوابط شهری با توجه به شرایط کنونی شهر معاصر ایرانی نشان می‌دهد اولویت دادن «فرم» بر «عملکرد» در ارائه ضوابط شهری، ضمن ایجاد انعطاف‌پذیری عملکردی لازم در مواجهه با عدم قطعیت در آینده، می‌تواند «فرم» را در بستر طراحی مشارکت‌طلبانه با ذینفعان از ابتدای فرآیند تهیه ضوابط و با اجماع در مرحله چشم‌اندازسازی، به گونه‌ای زمینه‌گرا و پیش‌بینی‌پذیر تعریف نماید تا بتوان در مسیر تحقق عرصه‌های عمومی و فضاهای شهری واجد کیفیت و هویت‌بخش پیش رفت. در واقع ساختار روشن و فرآیند مشارکتی تهیه ضوابط فرم مبنای تأکید صرف بر «عملکرد»، آن را به ابزار «مکان‌سازی» تبدیل کرده است. علاوه بر آن در شرایط کنونی پیش‌بینی‌پذیر بودن ضوابط فرم مبنای می‌تواند ابزاری در راستای تحقق مفهوم عینی عدالت و توسعه پایدار در سطوح مختلف از شهر، محله، بلوک، خیابان تا ساختمان قلمداد شود؛ به شکلی که فرم توسعه با جلب مشارکت ذینفعان تحقق‌پذیرتر و در آینده نیز کمتر بتواند دستاویز مطامع بخش خصوصی و حتی شهرداری و دولت گردد. از سوی دیگر ضوابط فرم مبنای این قابلیت را دارد تا با توسل به اصول بی‌زمان طراحی شهری سنتی (نظیر مقیاس انسانی) و شناخت نیازهای شهر معاصر ایرانی ضمن بومی‌سازی به بازتعریف هنجارهای مکان‌مبنا، شکل‌گیری «عرف» به‌عنوان پشتیبان ضوابط شهری منجر شود. به بیان دیگر ضوابط فرم مبنای می‌تواند نقش به‌سزایی در احیای هویت شهری از دست رفته از طریق پیوند دوباره شهر معاصر ایرانی با اصول طراحی شهر سنتی برقرار نماید.

بررسی دیگر نظریات نشان می‌دهد عدم وجود زیرساخت‌های قانونی و مکانیزم حقوقی و اجرایی پیش‌نیاز، گسست هنجارها از سنت غنی شهرسازی و معماری در شرایط کنونی شهر معاصر ایرانی، عدم انطباق با شرایط حاکم بر برنامه‌ریزی بلندمدت شهر در چارچوب طرح‌های توسعه شهری با رویکرد ساختاری راهبردی، ساختار نیافتگی و ابهام در مفهوم سازی تا اجرا و نتایج نظریات، توفیقی را برای کاربرد آنها در راستای شکل‌گیری مکان‌های پایدار و به‌ویژه «مکان‌سازی» در شهر معاصر ایرانی متصور نمی‌سازند.

منابع

- اعتصامی پور، محسن. (۱۳۹۸). *واکاوی و تبیین سیر تحول ضوابط شهری در شهرهای ایران - مورد مطالعه: کلان شهر شیراز*. پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۰(۳۷)، ۱۵۵-۱۷۰.
- تیلور، نایجل. (۱۳۹۴). *نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری از آغاز تا کنون*. مترجم محمود شورجه. تهران: انتشارات مدیران.
- تولایی، نوین. (۱۳۸۶). *شکل شهر منسجم*. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- حبیبی، سید محسن. امیری، مریم. (۱۳۹۴). *حق به شهر؛ شهر موجود و شهر مطلوب آنچه هست و آنچه باید باشد*. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۲۵(۲)، ۳۰-۹.
- تبریزی (۱۳۹۵). *تدوین ضوابط طراحی شهری و ارتقا کیفیت منظر شهری با استفاده از برش عرضی شهر و اصول کدهای فرم‌بنیاد - مورد مطالعه محدوده خیابان وصال شیراز*. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز. دانشکده هنر و معماری. گروه شهرسازی.
- سیف‌الدینی، فرانک. (۱۳۹۱). *فرهنگ فرایند برنامه‌ریزی کاربری زمین*. تهران: انتشارات طرفه.
- شورای عالی شهرسازی و معماری. (۱۳۸۹). *مجموعه مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری*. تهران: انتشارات دبیرخانه شورای عالی شهرسازی و معماری.
- صالحی، الف. (۱۳۸۵). *نقش ضوابط و مقررات شهرسازی در تحقق شهر خوب و توسعه پایدار شهری*. مطالعه موردی: تهران. محیط‌شناسی، ۳۲(۴۰)، ۵۱-۶۲.
- عبداله پور. سجاد. (۱۳۹۶). *بهره‌گیری از کدهای فرم‌بنیاد در منطقه بندی شهری - مورد مطالعه ناحیه دو شهر بابلسر*. پایان‌نامه منتشر شده کارشناسی ارشد. دانشگاه هنر تهران. دانشکده هنر و معماری. گروه شهرسازی.
- عبدی دانشپور، زهره. (۱۳۹۴). *درآمدی بر نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- علی‌اکبری، فاطمه. قهرمانی، هومن. (۱۳۹۱). *کدهای فرم‌بنیاد، راهکاری برای توسعه شهری طراحی محور*. چهاردهمین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت شهری ۲۰ و ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۱، مشهد مقدس.
- غریب پور، افرا. (۱۳۹۲). *اصطلاح‌شناسی عملکرد معماری*. هنرهای زیبا، ۱۸(۱)، ۵۷-۶۸.
- گلکار، کورش. (۱۳۹۳). *آفرینش مکان پایدار، تأملی در باب نظریه طراحی شهری*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مارشال، استفان. (۲۰۰۹). *شهرها، طراحی و تکامل*. ترجمه سید حسین بحرینی و آمنه بختیار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مدنی پور، علی. (۱۳۹۵). *طراحی شهری، فضا و جامعه*. ترجمه بهناز امین زاده و راضیه رضا بیگی ثانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

معینی، سید مهدی. (۱۳۹۲). *فرایندهای توسعه شهری، طرح‌ها و برنامه‌ها*. تهران: انتشارات آذرخش.

مهدی زاده، جواد. (۱۳۹۵). *برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهری*. تهران: معاونت معماری و شهرسازی وزارت مسکن و شهرسازی.

نامی، غلامحسین. (۱۳۸۵). *مبانی هنرهای تجسمی (ارتباطات بصری)*. تهران: انتشارات توس.

نابی، مهدی ح. سن. (۱۳۹۰). *امکان‌سنجی به‌کارگیری کدهای هوشمند توسعه در فرآیند برنامه‌ریزی کاربری اراضی شهری - نمونه موردی منطقه ۱۲ تهران*. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. دانشکده هنر و معماری. گروه شهرسازی.

References

- Abdi Daneshpour, Z. (2015). *An Introduction to Planning Theories with Special Reference to Urban Planning Theories*. Beheshti University Publication, Tehran, Iran. (in Persian)
- Abdollahpour, S. (2017). *Applying Form-Based Codes in Urban Zoning (Case Study: second district of Babolsar city)*. M. A. Thesis, Art and Architecture Department, Tehran University, Iran. (in Persian)
- Alexander, C. (1979). *The timeless way of building*. New York: Oxford University Press.
- Aliakbari, F. & Ghahremani, H. (2012). Form-Based Codes, A Solution for Urban Design-Based Development. 14th Urban Planning and Management Conference, Mashhad, Iran. (in Persian)
- American Planning Association. (2006). *Planning and Urban Design Standards, Zoning Regulation*, John Wiley & Sons, Inc. Hoboken, New Jersey., retrieved from www.planning.org/LBCS.
- Batty, M. & Marshall, S. (2012). *The Origins of Complexity Theory in Cities and Planning*. In Portugali et al. (Eds.) *Complexity theories of cities have come of age: An overview with implications to urban planning and design*.
- Batty, M. (2007). *Complexity in City systems: Understanding, Evolution and Design*. Center for Advanced Spatial Analysis, University College, London.
- Batty, M., & Longley, P. (1994). *Fractal cities: A geometry of form and function*. London: Academic Press.
- Ben-Joseph, E. (2005). *The Code of the City: Standards and the Hidden Language of Place Making*. Boston, MA: The MIT Press.
- Board, M. C. P. (2001). Maryland-National Capital Park and Planning Commission. *Everything You Always Wanted to Know about... Planning* Zoning Subdivision in Montgomery County, Maryland* But Were Afraid to Ask*.
- Bohl, Ch. (2002). *Place Making: Developing Town Centers, Main Streets, and Urban Villages*. Washington DC: Urban Land Institute.
- Canter, D. (1977). *The psychology of Place*, London, Architectural Press LTD.
- Carmona, M.; Marshall, S. & Stevens (2006). *Design Codes: their Use and Potential*. Progress in Planning, 65, pp: 209-289.
- CMAP (2012). *Form-Based Codes: A Step-by-Step Guide for Communities*. Chicago Metropolitan Agency for planning.
- Colander, D. & Kupers, R. (2014). *Complexity and the Art of Public Policy-Changing Society from Bottom Up*. Princeton University Press, US.
- Cowan, R., & Rogers, L. (2005). *The dictionary of urbanism* (Vol. 67). Tisbury: Streetwise press.
- Cullen, G. (1971). *The Concise Townscape*, Oxford, Butterworth Heinemann.
- Cullingworth, B., Caves, R.W., Cullingworth, J. B., & Caves, R. (2013). *Planning in the USA: policies, issues, and processes*. Routledge.
- Davidson, M. & Dolink, F. (2004). *A Planners Dictionary*. APA Planning Advisory Service.
- Dawes, M. J., & Ostwald, M. J. (2017). *Christopher Alexander's A Pattern Language: analysing, mapping and classifying the critical response*. *City, Territory and Architecture*, 4, 1.)
- De Roo, G. & Rauws, W. (2012). *Positioning Planning in the World of Order, Chaos and Complexity: On Perspectives, Behavior and Interventions in a Non-Linear Environment*. In Portugali et al. (Eds.) *Complexity Theories of Cities have Come of Age: An Overview with Implications to Urban Planning and Design* (pp. 207-220). Springer, Germany.
- DiZerega, G. (2008). *New Directions in Emergent Order Research*. Studies on Emergent Order, 1: 1-23.
- Dunham-Jones, E. (2000). New urbanism as a counter-project to post-industrialism. Available at <https://placesjournal.org/assets/legacy/pdfs/new-urbanism-as-a-counter-project-to-post-industrialism.pdf>. Retrived, September 18, 2017.
- Etesampour, M. (2019). An Analysis of Urban Codes Evolution – a Case of Shiraz, Iran. *Research and Urban Planning*, 10 (37): 155-170. (in Persian)

- Gharibpour, A. (2013). Terminology of Architectural Function. *Honar-ha-ye-Ziba*, 18 (1), 57-68. (in Persian)
- Golkar, K. (2014). *Creating Sustainable Place, Reflections on Urban Design Theory*. Beheshti University Press. (in Persian)
- Gowdy, L. M., (2009). *A History, Evolution and Application of Form-Based Codes*. A M.A. Thesis, Kansas State University, US.
- Habibi, S. M. & Amiri, M. (2016). Right to the City Form Current to Ideal City. *Journal of Anthropology Research*, 5 (2), 9-30. (in Persian)
- Hakim, B. (1994). *The "Urf" And Its Role in Diversifying the Architecture of Traditional Islamic Cities*. *Journal of Architecture And Planning Research* 11 (2), 108-127.
- Hakim, B. (2008). *Law and the Cities*. In: S. Khadra Jayyusi, R. Holod, A. Petruccioli and A. Raymond, ed., *the City in the Islamic World*, 1st ed., 71-92. Boston, MA: Brill Academic Pub.
- Journal of the American Planning Association*, 75(2), 144-160.
- Katz, P. (1994). *The New Urbanism: Toward an Architecture of Community*, McGraw-Hill, New York.
- Katz, P. (2004). *Form First: The new Urbanist Alternative to Conventional Zoning*. *Planning*: 24-29; available at <http://formbasedcodes.org/resource.html>. Retrieved, September 16, 2006.
- King, R. (1996). *The Emancipating Space: Geography, Architecture and Urban Design*. The Guilford Press, New York.
- Koher, T. (2004). *From form to Function: An Evaluation of the Effectiveness and Potential of Form-Based Zoning Codes.*, M.A Thesis, Massachusetts University of Technology, USA.
- Ma, C., & Toker, U. (2012). *Form-based codes, design guidelines and placemaking: The case of Hayward, CA: a thesis*. San Luis Obispo, Calif.: California Polytechnic State University.
- Madanipour, A. (2013). *Urban Design, Space and Society*. Tehran University Publication, Tehran, Iran. (in Persian)
- Marshal, E. (2009). *Cities Design & Evolution*. London: Routledge.
- Marshall, S. (2011). *Urban Coding and Planning*. London: Routledge.
- Marshall, S. (2012). *Planning, design and the complexity of cities*. In Portugali et al. (Eds.) *Complexity theories of cities have come of age: An overview with implications to urban planning and design* (pp. 191-205). Heidelberg, German: Springer.
- Mehdizadeh, J. (2016). *Strategic Urban Development Planning*. Arcitecture and Urban Deputy, Tehran, Iran. (in Persian)
- Moeeni, S. M. (2013). *Urban Development Processes Plans*. Azarakhsh Publication, Tehran. (in Persian)
- Moroni, S. (2007). *Planning, Liberty and the Rule of Law*. *Planning Theory*, 6 (2), 146-163.
- Moroni, S. (2010). *Rethinking the Theory and Practice of Land-Use Regulation*. *Towards Nomocracy*. *Planning Theory*, 9 (2), 137-155.
- Moroni, S. (2012). *Why Nomocracy: Structural Ignorance, Radical Pluralism and the Role of Relational Rules*. *Progress in Planning*, 77 (2), 46-59.
- Moroni, S. (2015). *Complexity and the Inherent Limits of Explanation and Prediction: Urban Codes*. *Planning Theory*, 14 (3), 248-267.
- Nami, Gh. (2016). *Basics of Visual Arts (Visual Communication)*. Tos Publication, Tehran, Iran. (in Persian)
- Nayebi, M. H. (2011). *Ability to Evaluate Intelligent Development Codes in the Process of Urban Land Use Planning (Case Study: 12 District of Tehran City)*. M. A. Thesis, Art and Arcitecture Department, Tarbiyat Modares University, Tehran, Iran. (in Persian)
- Nguyen, N. (2015). *Understanding the Generative Process in Traditional Urbanism: An Application Using Pattern and Form Languages*. A published doctoral dissertation, Arizona state university.
- Ostrom, E. (2010). *Beyond Markets and States: Polycentric Governance of Complex Economic Systems*. *American Economic Review*, 100, 641-672.
- Pandy, P. & Pandy, M. M. (2015). *Research Methodology: Tools and Techniques*, Romania, Bridge Center.
- Parolek, D.G., Parolek, K. & Crawford, P.C. (2008). *Form Based Codes: A Guide for Planners, Urban Designers, Municipalities and Developers*. New York: Wiley.
- PlaterZyberk, D. Company (DPZ). (2011). *The Lexicon of New Urbanism*. Available online: <https://www.dpz.com/uploads/Books/Lexicon-2014.pdf>.
- Portugali, J. (2016). What makes cities complex?. In *Complexity, cognition, urban planning and design* (pp. 3-19). Springer, Cham.
- Portugali, J., Meyer, H., Stolk, E. and Tan, E. (Eds.) (2012). *Complexity Theories of Cities have Come of Age: An overview with implications to urban planning and design*. Springer, Germany.

- Rahnama, M., Roshani, P., Hassani, A. & Hossienpour, S. A. (2012). *Use Principles of New Urbansim Approach in Designing Sustainable Urban Spaces*. International Journal of Applied Sciences and technology, 2 (7), 195-203.
- Rangwala, K. (2009). *Hybrid Codes versus Form-Based Codes*, New Urban News. Available at <http://www.growsmartri.org/training/Hybrid%20Codes%20vs%20Form%20Based%20Codes%20-%20%20Article%20New%20Urban%20News.pdf> Retrieved October 1, 2017.
- Roberts, M., & Greed, C. (2014). *Approaching urban design: the design process*. Routledge.
- Rouse, D. C.; Zobl, N. L.; & Cavicchia, G. P. (2001). *Beyond Euclid: Integrating Zoning and Physical Design*. Zoning News, American Planning Association.
- SACOG (2008). *Form-Based Code Handbook*. Available at http://www.sacog.org/sites/main/files/fileattachments/formbased_code_handbook_fnl_aug08.pdf. Retrieved January 21, 2018.
- Salehi, E. (2007). Role of Urban Planning Codes and Regulations in Fulfilment of Good City and Sustainable Urban Development (Case Study: Tehran). *Journal of Environmental Studies*, 32 (40), 51-62. (in Persian)
- Seifolddini, F. (2012). *Technical Terms of Urban Land Use Planning Process*. Torfe Publication, Tehran, Iran. (in Persian)
- Silberberg, S. (2013). *Places in the making: How place making Builds Places and Communities*, MIT Department of Urban Studies and Planning, Retrieved from www.dusp.mit.edu.
- Supreme Council of Urban Planning and Architecture. (2010). *Approvals of Iran's Council of Urban Planning and Architecture*. The Supreme Council of Urban Planning and Architecture, Tehran, Iran. (in Persian)
- Tabrizi, T. (2016). *Development of Urban Design Criteria and Improvement of Urban Landscape Quality Using Form-Based Codes (Case Study: Vesal Street in Shiraz City)*. M. A. Thesis, Art and Architecture University, Shiraz, Iran. (in Persian)
- Talen, E. (2009). *Design by the Rules: The Historical Underpinnings of Form-Based Codes*.
- Talen, E. (2012). *City Rules: How Regulations Affect Urban Form*. Island Press, London
- Tan, E. & Portugali, J. (2012). *The Responsive City Design Game*. In Portugali et al. (Eds.) *Complexity theories of cities have come of age: An overview with implications to urban planning and design* (pp. 369-390). Springer, Germany.
- Tavalaee, N. (2007). *The Integrated Urban Form*. Amirkabir Publication, Tehran, Iran. (in Persian)
- Taylor, N. (1998). *Urban Planning Theory since 1945*. SAGE Publications.
- Vahabzadeh Manesh, S.; Tadi, M. and Zanni, F. (2012). *Integrated Sustainable Urban Design: Neighborhood Design Proceeded by Sustainable Urban Morphology emergence*. The Sustainable Citi, 2: 631-642.